



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

سیری در کتاب  
کمال الدین و تمام النعمة



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سیری در کتاب کمال الدین و تمام النعمه

نویسنده:

نجم الدین طبسی

ناشر چاپی:

مجله انتظار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	سیری در کتاب کمال الدین و تمام النعمه
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	شخصیت شیخ صدوق
۷	حدیث ولادت
۸	دیدگاه علمای امامیه
۸	نظر مرحوم آقای خوبی
۹	نجاشی
۹	شیخ طوسی
۹	ابن ادريس
۹	ابن طاووس
۱۰	تستری
۱۰	مرحوم طبسی
۱۰	مرحوم نمازی
۱۰	دیدگاه علمای عامه
۱۱	اشکالات چند شبهه درباره شیخ صدوق
۱۳	معرفی کتاب
۱۳	اشاره
۱۳	انگیزه تألیف
۱۳	اشاره
۱۴	دیدار با مردم نیشابور
۱۴	ملاقات با ابوسعید قمی

- ۱۴ ..... رویای صادق و ملاقات با امام زمان
- ۱۵ ..... صحت و سقم مطالب کتاب
- ۱۵ ..... محتویات کتاب
- ۱۶ ..... بحث های اصلی کتاب
- ۱۶ ..... پاورقی
- ۱۸ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## سیری در کتاب کمال الدین و تمام النعمه

### مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۳-۲۹۶۷۹

سرشناسه: طبسی نجم‌الدین عنوان و نام پدیدآور: سیری در کتاب کمال‌الدین و تمام‌النعمه طبسی نجم‌الدین منشا مقاله: ، انتظار، ش ۸، ۹، (تابستان و پاییز ۱۳۸۲): ص ۳۹۱ - ۳۹۸.  
توصیفگر: کتاب کمال‌الدین و تمام‌النعمه توصیفگر: مهدویت توصیفگر: ابن‌بابویه محمدبن‌علی توصیفگر: پیامبران توصیفگر: انتظار منجی توصیفگر: فقیهان توصیفگر: احادیث

### مقدمه

از جمله منابع و مآخذ غنی و با قدمت زیاد و سابقه‌ی دیرین حدیثی در مباحث مهدویت، کتاب گران سنگ و ارزش مند کمال‌الدین و تمام‌النعمه است بنا به استظهار مرحوم آقا بزرگ تهرانی، ظاهراً، نام اصلی آن، اکمال‌الدین و اتمام‌النعمه است. [۱] و محور آن، که به تفصیل بیان خواهد شد، اثبات غیبت حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) و بحث‌هایی در این ارتباط است. مرحوم صدوق، در این زمینه، سه رساله‌ی دیگر به شرح زیر دارند: ۱- رساله فی الغیبه که ظاهراً، در پاسخ به پرسش‌های اهالی شهرری تدوین شده است؛ ۲- رساله ثانیه فی الغیبه؛ ۳- رساله ثالثه فی الغیبه؛ [۲]. پس از کتاب کمال‌الدین، ده‌ها کتاب دیگر در این زمینه به رشته تحریر در آمد. مرحوم آقا بزرگ تهرانی، بیش از چهل مورد را نام می‌برد. [۳] این کتاب که در نیمه‌ی دوم قرن چهارم هجری، اواخر عمر شریف مرحوم صدوق، به نگارش درآمده و در جامعه، از اعتبار خاصی برخوردار است و مورد توجه خاص دانشمندان شیعه قرار دارد. کتاب حاضر، از جمله منابع و مآخذ اولیه برای تدوین و تألیف نویسندگان بعدی شد مرحوم مجلسی، درصدد منابع بحارالانوار، کتاب‌های مرحوم صدوق و بالاخص اکمال را نام می‌برد. [۴]. درباره‌ی عظمت شأن ایشان و پدر بزرگوارش، همین قدر بس که اکثر اصحاب و علما، سخنان این دو بزرگوار را همانند نصوص روایات، مورد پذیرش قرار می‌دهند. مرحوم مجلسی فرموده: «آما اوردناها لکونه من عظماء القدماء التابعین لآثار الائمة النجباء الذین لایتبعون الاراء والاهواء ولذا ینزل اکثر اصحابنا کلامه و کلامه ایبه (رضی الله عنهما) منزله النص المنقول والخبر المأثور [۵]؛ ما، تمامی آن چه را که به عنوان عقائد مذهب، دیکته کرده بود، آوردیم، به لحاظ این که ایشان از بزرگان قدما و از کسانی است که پیرو آثار ائمه‌ی طاهرند و هرگز پیرو هوای و آرای شخصی خود نیستند. از این رو، بسیاری از علمای ما سخن ایشان و پدر بزرگوارشان را به منزله‌ی روایت تلقی می‌کنند. آن چه در این مختصر، به دنبال آن هستیم، معرفی و شناسائی کتاب مذکور است که در، دو بخش تقدیم می‌شود:

۱- شخصیت شیخ صدوق؛ ۲- معرفی کتاب کمال‌الدین

### شخصیت شیخ صدوق

#### حدیث ولادت

شیخ صدوق نقل می‌کند: حدثنا ابو جعفر محمد بن علی الاسود (رضی الله عنه) قال: «سألنی علی بن الحسین بن موسی بن بابویه (رضی الله عنه) بعد موت محمد بن عثمان العمری (رضی الله عنه) ان اسأل ابا القاسم الروحی، ان یسأل مولانا صاحب الزمان (علیه السلام) ان یدعوا الله عزوجل ان یرزقه ولداً ذکراً». قال: فسألته، فأنهی ذالک، ثم اخبرنی بعد ذالک بثلاثة ایام «انه قد دعا لعلی بن

الحسین، و آنه سَيُولَدُ لَهُ وَلَدٌ مَبَارَكٌ يَنْفَعُ [الله] به، بعدۀ اولاد... [۶]. ابوجعفر، محمد بن علی اسودی گوید: علی بن حسین بن موسی بن بابویه (والد صدوق) پس از درگذشت محمد بن عثمان عمری (نایب دوم امام زمان) (رضی الله عنه) از من تقاضا کرد تا از خداوند عزوجل بخواهند پسری به ایشان روزی فرماید. می گوید: از او درخواست کردم و او نیز آن درخواست را به حضرت رساند. بعد از سه روز، به من خبر داد که «حضرت، برای علی بن حسین دعا فرموده است و به زودی فرزندی مبارک برای ایشان متولد خواهد شد که خداوند به سبب او، نفع و فایده می رساند. و بعد از او نیز اولاد دیگری برای او متولد خواهد شد». شیخ طوس نیز مانند این حدیث را از جماعتی که از صدوق و برادرش نقل کرده اند، روایتی کند و در ادامه می گوید: ابوجعفر محمد بن علی اسود می گوید: «... در همان سال، محمد بن علی (صدوق)، برای علی بن حسین بابویه متولد شد. ایشان، بعد از او، صاحب اولاد دیگری نیز شده است...» [۷]. شیخ صدوق، در ادامه ی کلام اش می گوید: ابوجعفر محمد بن علی اسود، بسیاری از اوقات، مرا می دید که به درس شیخ مان محمد بن حسن بن احمد بن ولید (رضی الله عنه) می رفتم و اشتیاق فراوانی به کتاب های علمی و حفظ آن داشتم. به من می گفت: «این رغبت و اشتیاق وافر در تحصیل علم، از تو عجیب نیست، به جهت این که تو به دعای امام متولد شده ای! [۸]. شیخ طوسی، در حدیث دیگری، از ابن نوح و ایشان نیز از ابو عبدالله حسین بن محمد بن سوره قمی (ره) نقل می کند: زمانی که حجاج و زائران بیت الله الحرام (از سفر حج) برگشتند، به علی بن حسین بن یوسف صائغ قمی و محمد بن احمد بن محمد صیرفی (معروف به دلال) و شخصی دیگری به غیر از اینان از مشایخ اهل قم گویند: علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (پدر صدوق) همسری داشت که دختر عمویش (محمد بن موسی بن بابویه قمی) بود. خداوند از این همسر، به ایشان فرزندی نداد. لذا نامه ای به شیخ ابوالقاسم، حسین بن روح (رضی الله عنه) نوشت که از حضرت تقاضا کند تا دعایی بکنند و از خداوند بخواهند فرزندان فقیه به او عطا کند. بعد از مدتی، جواب حضرت رسید: «أَنَّ لَاتُرَزَقُ مِنْ هَذِهِ وَسَتَمَلِكُ جَارِيَهُ دَيْلَمِيَهُ وَتُرَزَقُ مِنْهَا وَلَدِينَ فَقِيهَيْنِ؛ همانا، از این (همسرت) بچه دار نخواهی شد. به زودی، تو صاحب کنیزی ديلمی می شوی و از وی صاحب دو فرزند فقیه خواهی شد». ابن سوره گوید: «برای ابوالحسن علی بن حسین بابویه (پدر صدوق) سه پسر متولد شد؛ «محمد و حسین» هر دو فقیهان ماهری در حفظ و ضبط علوم شدند و مطالبی را حفظ می کردند که به غیر از ایشان، احدی از اهالی قم آن ها را حفظ نمی کردند. پسر سوم، حسن نام داشت که در عبادت و زهد و پارسائی، معتدل و متوسط بود... نیز ابن سوره می گوید: هر وقت ابوجعفر (صدوق) و برادرش ابوعبدالله (حسین) حدیثی نقل می کردند، مردم از حافظه ی آن دو در نقل حدیث متعجب می شدند و به این دو بزرگوار می گفتند: «این، شأن و خصوصیتی است که در اثر دعای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر شما داده شده است». شیخ طوسی گوید: «هذا امرٌ مستفیض فی اهل قم؛ یعنی نزد قمیان، این قضیه، معروف و مشهور بوده است». [۹].

## دیدگاه علمای امامیه

### نظر مرحوم آقای خویی

مرحوم آقای خویی، بعد از نقل قضیه ی ولادت، می فرماید: از روایت اخیر، چنین بر می آید که محمد بن علی (صدوق) با دعای امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متولد شده است و این امر، مستفیض و معروف و مسلم، بر جلالت شأن و عظمت مقام ایشان کافی است. سپس می افزاید: چه گونه می تواند این چنین نباشد، در حالی که امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) والد صدوق را با خبر ساخت که دارای دو فرزند ذکور خیر خواهد شد. «نجاشی نیز در ترجمه ی والد صدوق، این مطلب را متذکر شده است. و نیز امام (علیه السلام) در روایت اولی (در توفیق شریف) می فرماید: «والد صدوق) دارای فرزند مبارکی می شود (علیه السلام) که خداوند به واسطه ی وی نفع و سود رساند. اشتهار محمد بن علی بن حسین، به لقب «صدوق» به سبب همین فضیلتی است که ایشان



داشته و وی را از دیگران ممتاز کرده است. شیوه‌ی تعبیر نجاشی و طوسی در مدح و تعریف صدوق، ما را از تصریح به توثیق ایشان بی‌نیاز می‌کند، زیرا، آن چه را که تعبیر کرده اند، به مراتب، از تصریح به توثیق بالاتر است. خلاصه، مقام و منزلت شیخ صدوق، آن قدر معروف و مشهور است، که هیچ جای شکّی در آن نیست.» [۱۰].

### نجاشی

احمد بن علی بن عباس نجاشی (م ۴۵۰ هـ - ق) بعد از ذکر نام ایشان، در تجلیل از مقام وی، تعبیراتی را مانند شیخنا؛ فقیهنا؛ وجه الطائفة بخراسان» بیان می‌کند و می‌گوید: ایشان، در سال سیصد و پنجاه و پنج وارد بغداد شد و تدریس را شروع کرد. در مجلس درس اش، شیوخ و بزرگان طائفة ی شیعه، حاضر می‌شدند و از وی حدیث تلقی می‌کردند، در حالی که ایشان، حدث السن بود و سن کمی داشت.» [۱۱]. جناب نجاشی، قریب به دویست کتاب را برای ایشان نام می‌برد و در ادامه می‌فرماید: شیخ صدوق، نقل و روایت تمامی کتاب هایش را برای ما اجازه داد. من نیز برخی از آن ها را بر والد خود علی بن احمد خواندم. پدرم گفت: «شیخ اجازه ی نقل همه ی کتاب هایش را که در بغداد از وی شنیده بودم، به من داد.» [۱۲].

### شیخ طوسی

شیخ الطائفة ابو جعفر، محمد بن حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ - ق) با عبارات و توصیفات والایی، از ایشان تجلیل می‌کند و می‌گوید: ابو جعفر (صدوق) جلیل القدر، حافظ احادیث، آگاه به رجال، ناقد اخبار بود. و در میان قمیان، همانندی در حفظ و کثرت علم نداشت و یکه تاز در فن حدیث و رجال بود. تقریباً سیصد عنوان کتاب تألیف و تصنیف کرده است. نام کتاب هایش معروف و مشهور است. من، آن مقداری را که به ذهن ام خطور می‌کند، نام می‌برم. شیخ طوسی، اسم چهل و هفت کتاب اش را ذکر می‌کند، و طریق اش را این چنین بیان می‌دارد: تمامی کتاب ها و روایات اش را جمعی از اصحاب ما که از جمله ی آنان شیخ مفید، حسین بن عبیدالله، ابوالحسین، جعفر بن حسن بن حسنکه قمی، ابوزکریّا محمد بن سلیمان حمرانی است، برای ما روایت کرده اند. [۱۳]. شیخ طوسی، در کتاب رجال اش گوید: ایشان، کتاب های بیش تری دارد و ما، آن ها را در کتاب فهرست ذکر کردیم و تلعبکری از آن ها روایت کرده است. [۱۴].

### ابن ادریس

محمّد بن ادریس حلی عجلی (م ۵۹۸ هـ - ق) در باب نکاح، در ذیل بحث «تحریم مملوکه» بعد از نقل قول و فتوای شیخ صدوق مبنی بر عدم حرمت مملوکه ی پدر، گوید: «... این، پاسخ نهایی ابن بابویه است و چه نیکو فرموده است به جهت این که ایشان، ثقه، جلیل القدر، بصیر به اخبار، ناقد آثار، عالم به رجال، حافظ و به خاطر سپارنده ی علوم و احادیث... بوده است.» ایشان، استاد شیخمان مفید است. [۱۵]. در اصطلاح اهل حدیث، حافظ، معانی گوناگونی دارد، از جمله: «کسی که صد هزار حدیث را با سند حفظ کند.» بعضی گفته اند: «مراد، کسی است که حافظ قرآن و سنّت باشد.» [۱۶].

### ابن طاووس

رضی الدین، ابوالقاسم، علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس حسنی حسینی (م ۶۶۴ هـ - ق) در کتاب فلاح السائل و نجاح المسائل گوید: روایت می‌کنم از جمعی از اهل صدق و اعتبار در نقل حدیث. این عده، با سند خود از شیخ صدوقی، که عدالت او مورد اجماع و اتفاق است، روایت می‌کنند. نیز در فصل نوزدهم همان کتاب، در نقل حدیثی می‌فرماید: این حدیث را به طرق

خودم، از ابن بابویه نقل می‌کنم... راویان حدیث، همگی و بدون استثنا، ثقه هستند. [۱۷].

### تستری

مرحوم شیخ محمد تقی شوشتری، صاحب کتاب قاموس الرجال، از محققان نامی و از نقادهای معاصر است. ایشان، پس از نقل قضیه ی ولادت وی به دعای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) [۱۸] و نیز تألیف کتاب کمال الدین با اشاره ی آن حضرت، [۱۹] این دو قضیه را می‌پذیرد و هر دو خبر را تلقی به قبول می‌کند و به عنوان تجلیل از مقام شامخ مرحوم صدوق می‌گوید: «کما ولد بدعاء الحجّه، اشارَ الحجّه علیه فی التّوم بتألیف کتاب فی غیبه...» [۲۰]. سپس می‌افزاید: «ایشان، در فقه، فتاوی‌اشاذ و نادری دارد.» و چند تا از آن‌ها را متذکر می‌شود. ایشان، در ادامه، ماجرای را درباره ی جسد شریف وی از مرحوم مامقانی نقل، و گویا آن را تلقی به قبول می‌کند. ماجرای بدن شریف مرحوم مامقانی، از لواسانی نقل کند که در اواخر سال هزاروسیصد، سیل، قبر شریف شیخ صدوق را ویران کرد و پیکر وی آشکار گشت. آقای لواسانی، از جمله کسانی بود که وارد قبر وی شد و جسد شریف را صحیح و سالم و تر و تازه دید. ایشان، هیچ گونه تغییری را در آن مشاهده نمی‌کند، گویا روح آن بزرگوار، همین الان از بدن وی خارج شده است. رنگ حنا در محاسن وی موجود بود، ولی کفن‌اش پوسیده شده بود. [۲۱]. در ضمن، تستری، از مرحوم وحید بهبهانی و از مشایخ و اساتید وی و از شیخ بهایی در مورد شخصیت و فضیلت شیخ صدوق مطالبی را بیان می‌کند که به جهت پرهیز از اطاله ی کلام، از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.

### مرحوم طبسی

ایشان می‌فرماید: «هو الشيخ الجلیل والفقیه النبیّه... الشهیر بالصدوق جلاله قدره و عظم شأنه اوضح من ان یخفی». [۲۲].

### مرحوم نمازی

مرحوم نمازی می‌فرماید: «شیخ مشایخ الشیعه ورکن من ارکان الشریعه. جلالته و عظم شأنه و منزلته اوضح من الشمس؛ او، پیشوا و بزرگ بزرگان شیعه و پایه ای از پایه های شریعت است. عظمت و بزرگی منزلت او از خورشید روشن تر است.» [۲۳]. خلاصه، عالمان و فقیهان شیعی، بر عدالت و عظمت و جلالت شأن شیخ، اتفاق نظر دارند و از وی تجلیل های بسیاری کرده اند که پاره ای از آنها، همچون قطره ای از دریا، بیان شد. این اجلال مقام و شخصیت وی، محدود به علمای امامیه نیست، بلکه علمای عامه نیز به آن اعتراف کرده اند.

### دیدگاه علمای عامه

با این که علما و مورخان عامه، سعی می‌کنند تا آن جایی که بتوانند، در مورد شخصیت های امامیه، سخنی به میان نیاورند، ولی شخصیت و قدر و منزلت و عظمت و درخشندگی و جاهت شیخ صدوق، آن قدر زیاد بود که نتوانستند او را مخفی کنند. ما، در این مجال، به عنوان نمونه، دیدگاه سه تن از آنان را مطرح می‌کنیم. ۱- ابوبکر احمد بن علی، خطیب بغدادی (م ۴۶۳ هـ - ق) صاحب کتاب تاریخ بغداد؛ ۲- عبدالکریم محمد بن سمعانی (م ۵۶۲ هـ - ق) صاحب کتاب انساب؛ ۳- شمس الدین ذهبی (۶۷۳ - ۷۴۸) صاحب کتاب سیر اعلام النبلاء و کتاب تاریخ اسلام. ۱- خطیب بغدادی؛ ایشان می‌گوید: «ابوجعفر... بن بابویه قمی (شیخ صدوق) وارد بغداد شد و در آن جا به سند پدرش، احادیث را نقل می‌کرد. ایشان از شیوخ و بزرگان شیعه و از مشاهیر روایی رافضه (شیعه) بود. و محمد بن طلحه نعالی از وی حدیث نقل کرده است.» آن گاه حدیثی را نقل می‌کند و می‌گوید: اخبرنا محمد بن طلحه،

حدَّثنا ابو جعفر ابن بابویه... عن جعفر بن محمد؛ عن ابيه، عن آبائه، قال رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «مَنْ عَدَّ غَدًا مِنْ اجْلِهِ فَقَدْ اسَاءَ صَحْبَهُ الْمَوْتُ؛ كَسَى كَهِ فَرْدًا رَا پَايَانِ عَمْرَشِ بَدَانَد، صَبَحَتْ وَ هَمْرَاهِي مَرَك، اَوْ رَا نَارَاحَتْ وَ غَمَكِينِ كَنْد». [۲۴]. ایشان، همین یک روایت را نقل و سلسله سندش را تضعیف می کند و می گوید: «همه ی آنان مجهول هستند!» در حالی که خود اعتراف به شیخوخت و بزرگ شیعہ بودن و از مشاهیر روایت بودن شیخ صدوق می کند. وی، پدر صدوق و (علی بن بابویه) را که همه به بزرگی و فقاہت و عظمت شأن ایشان اعتراف داشتند و شخصیت مشهوری بوده است، مجهول معرفی می کند! از امثال خطیب بغدادی، غیر از این انتظار نمی رود. ۲- سمعانی؛ ایشان نیز [۲۵] «شیخ صدوق را با همان سخنان خطیب بغدادی معرفی، فقط و یکی از شاگردان شیخ، به نام محمّد بن طلحه نعالی، را اسم می برد و می گوید: «وی، از ابو جعفر بابویه قمی روایت نقل کرده است.» [۲۶]. شیخ صدوق شاگردان زیادی داشته که بیست نفر از آنان در مقدمه ی کتاب من لایحضره الفقیه ذکر شده است: این که فقط نام محمّد بن طلحه را به عنوان شاگرد شیخ یاد می کند، برای کوچک کردن وی است. [۲۷]. ۳- ذهبی؛ ایشان با این که فرد متعصّبی است، در کتاب سیر اعلام النبلاء درباره ی شیخ صدوق می گوید: «ابن بابویه، راس الامامیه، ابو جعفر، محمّد بن العلامه، علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی صاحب التصانیف السائره بین الرافضه، یضرب بحفظه المثل...». ایشان، صدوق را رئیس امامیه، صاحب تصانیف رواج یافته و جا افتاده در میان شیعه دانسته، نیز پدر وی را علامه و بزرگ شیعه و مصنّف معرفی کرده است و گفته: «شیخ صدوق، در فقه، ضرب المثل بوده و گفته می شود، سیصد کتاب تألیف کرده است که از جمله ی آن ها، کتاب دعائم الاسلام، کتاب الخواتیم، کتاب الملاهی، کتاب غریب حدیث الاثمه، کتاب دین الامامیه است. از ابو جعفر، عدّه ی زیادی حدیث نقل کرده اند کلمه از جمله ی آنان ابن النعمان المفید، الحسین بن عبدالله بن الفحام، جعفر بن حسنکه القمی است.» [۲۸]. بنابراین، با عنایت به ویژگی های ممتاز فردی و شخصی شیخ - که با دعای امام زمان، عجل الله تعالی فرجه، با ارشاد و اخبار آن حضرت، پدر صدوق را به جاریه ی دیلمیه (ما در صدوق) متولد می شود - هوش و زکاوت و نبوغ و حافظه و ذاکره قوی، و وجیه و دارای موقعیت بود. و نیز ویژگی های اجتماعی وی؛ مانند خیرخواه مردم بودن، مورد احترام همه بودن و رئیس طایفه بودن، است. و نیز از نظر علمی، ضرب المثل عام و خاص بودن و قریب به سیصد عنوان کتاب را تألیف و تصنیف کردن، شاگردان زبردستی را تربیت کردن، و شبهات مختلفی را پاسخ دادن و یگانه تاز در فن رجال و علم حدیث و تفسیر و فقه و کلام و... بودن، به ایشان لقب شیخ فقیهان، رئیس محدثان، فقیه خیر و مبارک و... داده اند. نیز از نظر مقامات روحانی و معنوی، وی را ستوده اند و صاحب کرامت دانسته اند، به گونه ای که ایشان را آیه الله فی العالمین [۲۹]، شیخ اعظم، حجّه الاسلام [۳۰]، صادق، خیر، مبارک، عامل ناصح و... معرفی کرده اند، بعد از رحلت اش، کرامت ها از مزار منور آن بزرگوار دیده شده و جسد وی قرن ها صحیح و سالم مانده است.

### اشکالات چند شبهه درباره شیخ صدوق

با وجود این همه تعریف و تمجید از سوی شیعه و سنی و ویژگی های ممتاز، شخصیت وی، اظهر من الشمس است و مقام شامخ ایشان، ولاتر از تصریح به الفاظی مانند «ثقه بودن». لذا مرحوم آقای خوبی از برخی محدثان که در باره ی وی توقف و تأمل کرده اند، ناراحت شده و آن ها را مورد عتاب و ملامت قرار می دهد. و آن را کج سلیقگی می داند. عتاب آقای خوبیایشان می گوید: فمن الغریب جدّاً، ما عن بعض مشایخ البحرآنی من انه توقّف فی وثاقه الصدوق...؛ [۳۱] واقعاً از برخی مشایخ بحرانی بعید است که در وثاقت وی، توقف کرده اند. من، این توقف را از کج سلیقگی می دانم. اگر در امثال صدوق تشکیک شود، پس باید با فقه خداحافظی کرد و فاتحه ی آن را خواند؛ زیرا، به واسطه ی امثال صدوق، فقه به ما رسیده است. مرحوم آقای خوبی، سه اشکال را نقل می کند: و پاسخ مناسب هر کدام را می دهد: ۱- نخستین اشکال، از همه مهم تر است. خلاصه ی آن به این قرار

است که صدوق، در نقل احادیث حذف و تقطیع دارد؛ ۲- حدث السن بودن وی در زمان ورود به بغداد، نمی تواند صحیح باشد، بلکه مورد تشکیک است؛ ۳- در نام واسطه‌ی رساندن نامه‌ی صدوق به حسین بن روح (نائب سوم امام زمان) تناقض است. اشکال نخست‌محدث نوری، صاحب مستدرک الوسائل گوید: «شیخ صدوق، در بعضی از جاها، خبر طولانی را کوتاه کرده و عباراتی را که با معتقدات اش نمی سازد، را انداخته و حذف کرده است.» وی، برای مدعای خود، چهار شاهد ذکر می کند. شاهد نخست ۱- شاهد نخست؛ رساله‌ی حقوق امام زین العابدین است. او می گوید: «این رساله را حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول و نیز سید علی بن طاووس، در فلاح السائل به سند خودش از کتاب رسائل محمّد بن یعقوب کلینی، که آن را به امام زین العابدین (علیه السّلام) منتهی می سازد - نقل کرده اند (دو طریق بر این رساله داریم).» سپس می افزاید: «روایت فلاح السائل، همان روایت تحف العقول است، لکن به صدوق، حدیث و رساله حقوق را به نحو اختصار نقل می کند. و جملاتی که در آن دو کتاب هست، ذکر نکرده است.» آقای خویی به این شاهد، چنین پاسخ می دهد: آقای نوری، این روایت را از تحف العقول و از رسائل کلینی نقل نکرده است - و فلاح السائل، هم سال ها بعد از او بوده است - بلکه خودش به ابوحمزه ثمالی طریق دارد. در باب پنجاه از کتاب خصال، به سند خودش از محمّد بن فضیل از ابوحمزه ثمالی نقل کرده، و «کتاب من لا یحضره الفقیه، باب حجّ باز همین حدیث را به طریق خودش از اسماعیل بن فضل از ثابت بن دینار (ابوحمزه ثمالی)، نقل کرده است.» [۳۲]. خلاصه: مرحوم آقای خویی در مقام دفاع از صدوق، و ردّ شبهه و اشکال، می فرماید: طریق صدوق، در رساله‌ی حقوق، غیر از طریق رسائل و تحف العقول است. بنابراین به رساله‌ی حقوق ۳ طریق دارد: ۱- تحف العقول. ۲- رسائل کلینی. ۳- طریق صدوق در کتاب خصال به محمد بن فضیل از ابوحمزه ثمالی و در کتاب فقیه، باب حج به طریق خود از اسماعیل بن فضل از ثابت بن دینار نقل می کند. ۲- شاهد دوم؛ علامه‌ی مجلسی، حدیثی را از کتاب توحید شیخ صدوق، از دقاق، از کلینی از امام جعفر صادق (علیه السّلام) نقل کرده است. [۳۳] محدث نوری [۳۴] هنگامی که این حدیث را از علامه‌ی مجلسی، نقل می کند، بلافاصله کلام اسدالله کاظمی را در کشف القناع [۳۵] ذکر می کند و می گوید: «این خبر (خبری را که مجلسی از صدوق نقل کرده است) از کتاب کافی اخذ شده، و شیخ صدوق به جهت موافقت با مذهب اهل عدل، تغییرات عجیبی داده (وجملاتی را حذف کرده است) که موجب سوء ظن به وی می شود.» [۳۶] سپس اسدالله کاظمی در بعضی فرموده اند: «مرحوم صدوق، اضطرب است. بنابراین، جمله‌ای ساقط نشده است.» کشف القناع عبارت تندی را به کار گرفته و می گوید: «کار صدوق، جدّاً مضطرب و آشفته است» پس محدث نوری، مطالب مذکور را شاهدهی بر ادعای خویش که صدوق، روایت را تقطیع می کند، آورده است. آقای خوئی، به این شاهد، سه جواب می دهد: ۱- جلالت شأن صدوق، مانع از سوء ظن به وی می شود. ۲- ما، شاهدهی نداریم که ایشان خبری را که در کتاب توحیدشان نقل کرده اند، همان خبری است که مرحوم کلینی در کافی آورده اند و از کافی نقل شده بلکه شیخ، تصریح دارد به این که خبر را از دقاق، از کلینی نقل کرده است؛ یعنی، کلینی، غیر از کافی، کتاب‌های دیگری را نیز دارد، پس نقل از کلینی، اعم از نقل از کافی و غیر کافی و کافی اخص است زیرا، ممکن است؛ از خود کلینی شنیده و نقل کرده باشد. ۳- شاید ایشان غفلت داشته و یا به جهت دیگر، بعضی از عبارات را سقط کرده باشد. از کجا معلوم می شود که وی قصد اختصار خبر و یا اسقاط جزئی از آن را داشته است؟» [۳۷]. پس، با این دلیل نمی توان شیخ صدوق را متهم کرد. شاهد سوم زیارت جامعه که آن را کفعمی در کتاب بدالامین نقل کرده و مرحوم صدوق، همان زیارت را در کتاب من لا یحضره الفقیه [۳۸] آورده، جملاتی از آن را که با معتقدات اش نمی ساخته، است. تقطیع کرده است. آقای خویی، به این شاهد چنین پاسخ داده است که شیخ صدوق، زیارت جامعه را از کفعمی نقل نکرده است؛ زیرا، ایشان، صدها سال بعد از صدوق بوده است.» (صدوق، متوفای ۳۸۱ هـ. ق و کفعمی، متوفای ۹۰۰ هـ. ق است) سپس می افزاید: «روایت کفعمی، به طور مرسل، از امام هادی (علیه السّلام) است، ولی روایت صدوق به مسند، به سند خودش، از محمّد بن اسماعیل برمکی از موسی بن عبدالله نخعی، از امام هادی (علیه السّلام) است. پس از کجا ثابت می شود که صدوق تقطیع کرده و

بخشی از آن را که با نظر و اعتقادش موافق نبوده، انداخته است؟» [۳۹]. شاهد چهارم شیخ صدوق، در کتاب توحید از جندی نیشابوری روایت طویل و مفصّلی را از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده [۴۰] و شیخ احمد بن علی ابن ابی طالب طبرسی (م ۵۸۸ هـ.ق) نیز همان روایت را در کتاب احتجاج، [۴۱] از آن حضرت، با اضافات و زیاداتی آورده است. پس، صدوق در کتاب توحیدش قسمتی را اسقاط کرده است. آقای خویی، پاسخ می دهد که جواب، همان است که گذشت؛ یعنی، صدوق، از احتجاج نقل نکرده، بلکه خودش طریق مستقّلی دارد. طبرسی، دو قرن با صدوق فاصله دارد. سپس یک جواب کلی می دهد و می فرماید: اگر ثابت شد که صدوق، آن چه را که مورد رضایت خودش نیست، حذف می کند، این حذف نمی تواند سبب سوء ظن به وی باشد، بلکه این، همان تقطیع متداول و شایع در میان محدّثان است. پس اگر آن جزو ساقط شده، ضرر و زیانی به دلالت باقی مانده از حدیث وارد نسازد، در این صورت، حذف آن قسمت، مانعی ندارد. این، امر شایع و متدوالی است و موجب سوء ظن به محدّث نمی شود. اگر کسی چنان تقطیعی را بکند، آیا موجب این می شود که راجع به آن شخص و مخصوصاً شخصیتی مانند صدوق بگوید: «امر صدوق، واقعاً، مضطرب و آشسته است؟». [۴۲]. اشکال دوم نجاشی گوید: «صدوق، در سال سیصد و پنجاه و پنج هجری قمری، وارد بغداد گردید، و شیوخ طایفه، از وی حدیث تلقی می کردند، در حالی که او کم، سنّ و سال و حدث السنّ بود». این عبارت، از دو جهت مشکل دارد: ۱- صدوق، در زمان ورود به بغداد، بیش از پنجاه سال داشته است، پس چه طور می تواند کم سنّ و سال باشد؟ مرحوم آقای خویی، در مقام پاسخ، می فرماید: «این اشکال دفع می شود به این که صدوق، نسبت به شیوخ طائفه که از وی حدیث تلقی می کردند، کم سنّ و سال تر بوده است. ۲- جهت دوم این است که محدود کردن ورود صدوق به بغداد در سال سیصد و پنجاه و پنج، با فرمایش خود صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) که گفت: «ابوالحسن علی بن ثابت دوالینی در مدینه السلام (بغداد) و در سال سیصد و پنجاه و دو، این حدیث را به ما گفت» [۴۳]، فرمایش دیگر ایشان که گفته: «در سال سیصد و پنجاه و چهار، نقّاش در کوفه برای ما نقل کرد». [۴۴]، منافات دارد. این دو روایت، بر ورود صدوق به بغداد قبل از سال سیصد و پنجاه و پنج، تصریح دارد. البته، تاریخ این دو روایت، بر نقل نجاشی مقدّم است. اشکال سوم واسطه ی رساندن نامه ی علی بن حسین (پدر صدوق) به حسین به روح (رحمه الله علیه) در بعضی از روایات، علی بن جعفر اسود است، لیکن شیخ طوسی در کتاب الغیبه و خود شیخ صدوق در کتاب کمال الدین واسطه را ابو جعفر محمد بن علی اسود فرموده اند، پس این دو تناقض دارند. آقای خویی، پاسخ می دهد که ظاهر امر، این است که صدوق و شیخ طوسی، صحیح فرموده اند و ما حرف صدوق را می گیریم، به جهت این که صدوق، آگاه تر به مسئله و جریان بوده است. [۴۵].

## معرفی کتاب

### اشاره

کتاب کمال الدین و تمام النعمه را شیخ صدوق در اواخر عمر شریف اش در شهر نیشابور تألیف کرده است. ما، در این مرحله، بر چهار محور تأکید داریم، ۱- سبب و انگیزه ی نگارش؛ ۲- صحت و سقم کتاب؛ ۳- روش بحث مؤلف؛ ۴- مشایخ ایشان و درجه ی اعتبار و وثاقت آنان.

## انگیزه تألیف

### اشاره

ظاهراً، سبب نگارش، سه چیز است: ۱- انحراف عدّه ای از شیعیان در باب مهدویّت، اعتقاد به امر غیبت و عدول بعضی از آنان از

تسلیم و پذیرش روایات به آراء و قیاس. ۲- ملاقات با مرحوم نجم الدین ابوسعید محمد بن حسن بن محمد بن احمد بن علی بن صلت قمی و درخواست و تشویق او بر تألیف چنین کتابی. ۳- روای صادقی و اشاره‌ی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به تألیف کتابی درباره‌ی غیبت.

### دیدار با مردم نیشابور

شیخ صدوق می‌فرماید: «هنگامی که از زیارت امام رضا (علیه السلام) برگشتم. به نیشاپور آمدم و در آن جا اقامت گزیدم. کسانی که به ملاقات ام می‌آمدند، سؤالات و شبهه‌هایی در امر غیبت می‌کردند. آنان را در این امر متحیر دیدم. تمام سعی و همت خود را در ارشاد آنان به سوی حق مصروف داشتم.» [۴۶].

### ملاقات با ابوسعید قمی

ایشان، از جمله کسانی بود که دچار حیرت شده بود. شیخ، در مورد وی می‌فرماید: «ایشان، شخصیت بزرگ، شیعه‌ی دوازده امامی، عاشق ولایت و اهل بیت او و از خاندان رفیعی است. پدر و جدش، از بزرگان بودند. و پدر من از جد او روایات زیادی نقل کرده است. من، از دیر زمان، آرزوی ملاقات او را داشتم و مشتاق دیدار او بودم....» سپس می‌افزاید: «در ملاقاتی که با ایشان داشتم، مطلبی را فرمود که سبب تألیف این کتاب شد. آن، این است که ایشان برای من نقل کرد که در بخارا، با بعضی از فلاسفه و علمای منطق، ملاقات داشته است و یکی از بزرگان فلاسفه، زمینه‌ی طول غیبت مطرح می‌کند و او را به شک می‌اندازد.» مرحوم شیخ صدوق، به آن شبهه اشاره نمی‌کند، ولی می‌گوید: «در اثبات امام (علیه السلام) و غیبت او، مباحث و فصولی را یادآور شدم و اخباری را از پیامبر اکرم (علیه السلام) نقل کردم و اشکال، از بین رفت و نفس ایشان آرام گرفت شک و تردید از دل وی بیرون شد سپس از من خواست تا کتابی را در این زمینه بنویسم. من نیز قبول کردم و قول مساعد دادم. گفت، ان شاء الله سرفرصت این کار را خواهم کرد.» [۴۷].

### روای صادق و ملاقات با امام زمان

ایشان، فرموده است: در نیشاپور، شبی در فکر آن چه در شهری باز گذاشته بودم، به خانواده و فرزندان و برادران و نعمت‌ها، اندیشه می‌کردم که ناگاه خواب بر من غلبه کرد. در خواب دیدم که گویا در مکه هستم و به گرد بیت الله الحرام طواف می‌کنم. در دور هفتم، به حجرالاسود رسیدم، به آن دست می‌کشیدم و می‌بوسیدم. و می‌گفتم: «این، امانت من است که آن را تأدیه می‌کنم، و پیمان من است که آن را تجدید می‌کنم، ادای آن را به من گواهی دهی و شهادت دهی که من آن را به جا آورده‌ام.» در این هنگام، مولایمان قائم صاحب زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را مشاهده کردم که بر در خانه کعبه ایستاده است. با دلی مشغول و حالی پریشان، به آن حضرت نزدیک شدم. امام (علیه السلام) به چهره‌ی من نگرست راز درون ام را دانست. به ایشان سلام کردم. او پاسخ سلام را داد. سپس فرمود: «لَمْ لَا تُصَيِّفُ كِتَابًا فِي الْغَيْبَةِ حَتَّى تُكْفَى مَا قَد هَمَّكَ؟ چرا درباره‌ی غیبت کتابی نمی‌نویسی تا هم و اندوه ات برطرف بشود؟» به حضرت عرض کردم «یا بن رسول الله! درباره‌ی غیبت، قبلاً چیزهایی را نوشته‌ام.» فرمود: «لَيْسَ عَلَي ذَلِك السَّبِيلُ! أَمْرُكَ أَنْ تُصَنِّفَ الْإِنْ كِتَابًا فِي الْغَيْبَةِ وَ أَدَّكَ فِيهِ غَيْبَاتِ الْأَنْبِيَاءِ؛ منظورم نه به روش قبلی است. به تو فرمان می‌دهم که اکنون کتابی درباره‌ی غیبت تألیف کنی و در آن، غیبت‌های انبیا را بازگویی.» این فرمان را داد و گذشت: درود خدا بر او باد. [۴۸]. شیخ صدوق در ادامه می‌افزاید: من از خواب برخاستم و تا طلوع فجر به دعا و گریه و درد دل و شکوه پرداختم. وقتی صبح شد، تألیف این کتاب را آغاز کردم تا امر ولی خدا و حجت او را امتثال کرده باشم، در حالی که از خداوند

استعانت می‌جویم و به او توکل می‌کنم. [۴۹]. بنابراین، شیخ صدوق، با دیدن این روای صادق، عزم خود را جزم کرده و با یک دید وسیع و نگرشی نو و با روش و شیوه‌ای خاص این کتاب را تألیف کرد و از مباحثی سخن به میان آورد که همگان آن را تأیید می‌کنند و...

### صحت و سقم مطالب کتاب

فاضل و محقق معاصر، آقای غفاری می‌فرماید: «شیخ، در این کتاب، در موضوع غیبت، روایاتی را که در میان مردم مشهور بوده، جمع کرده است. حال، این روایات صحیح و حسن و... باشند یا نباشند. البته، شیخ جز به روایات صحاح یا مجمع علیه یا متواتر استناد نمی‌کند.» [۵۰]. آقای غفاری، به قول خود شیخ صدوق استدلال کرده که شیخ، در ادله‌ی حدیث مُعَمَّرین گوید: «این حدیث و نظایرش، معتمد من در امر غیبت، و وقوع آن نیست؛ یعنی، در وقوع غیبت، به این‌ها استدلال نمی‌کنم؛ زیرا، غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای من امری صحیح است، از این رو که پیامبر و ائمه (علیهم السّلام) به امر غیبت و وقوع آن، در اخبار قوی و صحیح زیادی که نظایرش درباره‌ی اسلام و شریعت و احکام آن به ما رسیده، اشاره کرده‌اند.» [۵۱] یعنی، همان روایاتی که اسلام و احکام را برای ما اثبات می‌کنند، نظیر همان روایات، امر غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را اثبات می‌کند. آقای غفاری، می‌خواهد بگوید، این کتاب، مجموعه‌ای از صحیح و غیر صحیح است و خود شیخ هم به مواردی از این کتاب، به این نکته اشاره کرده است. این که این استدلال، چه قدر می‌تواند صحیح باشد، جای تأمل است. در این استدلال، باید جمله‌ی بعدی شیخ را نیز در نظر گرفت که فرموده: «امر غیبت و مسائل آن را از دلایلی می‌گیرم که اسلام را از آن‌ها گرفته‌ام،» یعنی شاید نظر شیخ، بر اعتقادی و ضروری بودن موضوع مذکور است که در این صورت، نیازی به بحث و بررسی سند نیست. عالمان و بزرگان دین، در اصول مسلم دین و مذهب مناقشات سندی را نمی‌کنند. و بحث‌های سندی، در غیر ضروریات مذهب و دین است. از طرفی، اگر کسی بعضی از این اخبار را زیر سؤال برد، لازمه‌اش این نیست که اعتقادات ما را هم زیر سؤال برد؛ چون، مستند این عقیده، همانند مستند اعتقاد به اسلام و احکام آن است که از دلایل قوی و صحیحی برخوردار است. بنابراین، فقط به این بعض از روایات اکتفا نشده است. از این که شیخ فرموده: «لیس هذا الحدیث وما شاکله من اخبار المعمرین و...»، معلوم می‌شود که قصدش نقد همین موارد است، نه کل روایات این کتاب. بعضی، فرمایش آقای غفاری را از باب موجه‌ی جزئی می‌پذیرند و می‌گویند که کتاب، شامل صحیح و سقیم است. این حرف، بعید نیست، ولی ممکن است سند و یا طریق روایتی، به نظر بعضی، مشکل داشته باشد، اما به نظر عدّه‌ای دیگر، مشکل نداشته باشد، ولی حتماً صدق خبری و قرائن دال بر صدق دارد. همان گونه که قبلاً متذکر شدیم، علمای امامیه، کلام شیخ صدوق و پدر وی را مانند نصّ منقول و خبر مأثور می‌دانند [۵۲] و وثاقت او را امری ضروری مانند وثاقت سلمان و ابوذر (رضی الله عنهما) می‌شمارند. [۵۳].

### محتویات کتاب

کتاب، شامل یک مقدمه و چندین باب در باره‌ی مباحث غیبت است. مقدمه‌ی کتابدر مقدمه، مباحث مهم کلامی مطرح شده است. اهم مطالب آن، برقرار زیر است: ۱- «خلیفه» پیش از آفرینش؛ ۲- وجوب اطاعت از خلیفه؛ ۳- خلیفه را خدا انتخاب می‌کند؛ [۵۴]. ۴- وجوب وحدت و یکی بودن خلیفه در هر زمان؛ ۵- لزوم وجود خلیفه؛ ۶- وجوب عصمت امام (علیه السّلام)؛ ۷- اثبات غیبت و حکمت آن؛ ۸- تشابه میان ائمه و انبیاء (علیهم السّلام)؛ ۹- مذهب کیسانیه؛ ۱۰- ابطال اقوال ناووسیه و واقفیه در باره‌ی امام کاظم (علیه السّلام)؛ ۱۱- ابطال قول واقفیه در غیبت امام عسکری (علیه السّلام)؛ ۱۲- اعتراض و مناقشات ابن بشّار و پاسخ ابن قبه؛ ۱۳- شبهات زیدیه و بحث درباره‌ی «بداء»؛ ۱۴- مناقشات و شبهات مخالفان درباره‌ی غیبت و پاسخ‌گویی به آن‌ها؛ ۱۵- بحث‌های

نوبختی و ابن قبه از ابی زید علوی. در پایان مقدمه، سبب و انگیزه‌ی تقدیم مقدمات را چنین بیان می‌دارد «ما، این فصول را در آغاز کتاب خود ذکر کردیم. به جهت این که نهایت ادله‌ی زیدیه را که شدیدترین فرقه علیه ما شیعیان اند، پاسخ داده باشیم.» [۵۵].

### بحث‌های اصلی کتاب

اهم عناوین متن اصلی کتاب، تقریباً، پنج موضوع است: ۱- غیبت انبیاء و حجّت‌های الهی. ۲- کسانی که طول عمر داشتند. با این بحث، امکان وقوع غیبت و طول عمر را ثابت می‌کند و آن را از محال بودن خارج می‌سازد. ۳- نصّ بر امام دوازدهم و غیبت آن حضرت که از نصّ خداوند تبارک و تعالی و رسول‌اش شروع می‌کند و بعد از ذکر نصوص تمامی ائمه‌ی طاهر، با نصّ امام یازدهم و اخبار آنان بر وقوع غیبت، ختم می‌کند. ۴- ولادت حضرت و شاهدها و دلائل بر آن. ۵- توقیعات و نامه‌های امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که این توقیعات، یکی از بهترین دلایل‌ها علیه منکران دوازدهمین ولی خدا است.

### باورقی

- [۱] الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۲۸۳، و ج ۱۸، ص ۱۳۸.
- [۲] همان، ج ۱۶، ص ۸۲.
- [۳] همان، ص ۸۴ - ۸۵.
- [۴] بحارالانوار، ج ۱، ص ۶.
- [۵] بحارالانوار، ج ۱۰، ص.
- [۶] کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۳، ب ۴۵، ح ۳۲.
- [۷] ر.ک. الغیبه، طوسی، ص ۳۲۰، فصل ۴ (بعض مآظهر من جهته علیه السلام من التوقیعات)، ح ۲۶۶.
- [۸] ر.ک. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۲، ب ۴۵، ح ۳۲.
- [۹] ر.ک. الغیبه، ص ۳۰۸.
- [۱۰] معجم رجال الحدیث. الخوئی، ج ۱۶، ص ۳۲۲.
- [۱۱] رجال نجاشی: ۲۷۸. البته باید توجه داشت که «حدث السن» بدون اشتباه است. در این باره، توجیه آقای خویی را نقل خواهیم کرد.
- [۱۲] همان.
- [۱۳] الفهرست، ص ۱۵۶، ش ۶۹۵.
- [۱۴] رجال، طوسی، ص ۴۹۵، ش ۲۵.
- [۱۵] السرائر، ج ۲، ص ۵۲۹.
- [۱۶] سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۱.
- [۱۷] ر.ک. معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۲۲.
- [۱۸] کمال الدین، ص ۳ - ۴.
- [۱۹] همان، ص ۳ - ۵.
- [۲۰] قاموس الرجال، ج ۹، ص ۴۳۵، لؤلؤه البحرین، ص ۳۷۵.



- [۲۱] رجال مامقانی، ج ۳، ص ۱۵۵ و ۱۵۴؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۴۳۵.
- [۲۲] ذرایع البیان فی عوارض اللسان، ج ۲، ص ۸۱.
- [۲۳] مستدرکات علم الرجال، ج ۷، ص ۲۲۴.
- [۲۴] تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۸۸.
- [۲۵] دو کتاب انساب هست: ۱- انساب الاشراف که چاپ جدیداش، سیزده است و مؤلف آن، تقریباً معاصر امام هادی (علیه السلام) بوده است؛ ۲- الانساب، تألیف عبدالکریم محمد بن سمعانی (م ۵۶۲ هـ-ق) که چاپ جدیداش پنج مجلد است.
- [۲۶] الانساب، ج ۴، ص ۵۴۴.
- [۲۷] مقدمه ی کتاب من لایحضره الفقیه: ص او؛ به مقدمه ی بحار الانوار، جلد صفر، ص ۷۳ نیز مراجعه شود.
- [۲۸] سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۳۰۳؛ در مقدمه ی کتاب من لایحضره الفقیه، ص «او» آمده: ۶- الشیخ الجلیل، ابوالحسن جعفر بن الحسین - الحسن خ ۵ - حسنه القمی، شیخ الطوسی و تلمیذ الصدوق، رحمهم الله.
- [۲۹] مقدمه ی من لا- یحضره الفقیه، ص «انا» بند ۱۵ (رئیس المحدثین و صدوق المسلمین، آیه الله فی العالمین الشیخ الاعظم، ابوجعفر).
- [۳۰] مقدمه ی من لا یحضره الفقیه، ص «انا» بند ۱۷ (قال البهائی فی خاتمه الوجیزه، رئیس المحدثین حجه السلام ابی جعفر).
- [۳۱] معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۲۲.
- [۳۲] معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۲۶.
- [۳۳] بحار، ج ۵، ص ۱۵۶.
- [۳۴] مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۶۹.
- [۳۵] کشف القناع، ص ۲۱۳.
- [۳۶] بعضی فرموده اند: «مرحوم صدوق، اضبط است، بنابراین، جمله ای ساقط نشده است».
- [۳۷] معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۲۳.
- [۳۸] من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۰، ب ۲۲۵، ح ۲.
- [۳۹] معجم، ج ۱۶، ص ۳۲۵.
- [۴۰] توحید، صدوق، ص ۲۵۴، ح ۵؛ عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۷۲.
- [۴۱] الاحتجاج، ص ۲۴۰.
- [۴۲] معجم، ج ۱۶، ص ۳۲۶.
- [۴۳] عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ب ۶.
- [۴۴] همان، ب ۱۱؛ التوحید، ح ۲۶.
- [۴۵] معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۳۶.
- [۴۶] کمال الدین، ج ۱، ص ۲.
- [۴۷] کمال الدین، ج ۱، ص ۳.
- [۴۸] کمال الدین، ج ۱، ص ۳-۴.
- [۴۹] همان.
- [۵۰] مقدمه ی کمال الدین، ص ۱۹.

[۵۱] کمال الدین، ص ۵۲۹ - ۶۳۸.

[۵۲] مقدمه ی کمال الدین، ص ۱۹.

[۵۳] بحار الانوار، ج ۵، ص ۴۰۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۹، ص ۱۸۹.

[۵۴] مستدرک الوسائل، ج ۱۹، ص ۱۹۱.

[۵۵] ابن هشام در کتاب السیر النبویه که از کتاب های قدیمی است، نقل می کند: در دورانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در مکه بودند و هنوز حکومتی تشکیل نشده بود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برای تبلیغ در ایام حج به منی می رود و در آن جا وارد خیمه ی قبیله ای می شود. رئیس قبیله به حضرت نگاه می کند و ابهت و نور پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) او را مبهوت می سازد. به زیر دستان اش می گوید: «اگر از ایشان پیروی کنیم، دنیا را تصاحب می کنیم.» پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به آنان می فرماید: «من به پیامبری مبعوث شده ام و آمده ام شما را به اسلام دعوت کنم.» رئیس قبیله از جا بر می خیزد و عرض می کند: «من مسلمان می شوم و از شما پیروی می کنم، ولی به شرط این که مرا جانشین خودت قرار دهی.» حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «نه؛ این امر به دست خدا است و او، هر که را بخواهد، جانشین می کند...». (السیره النبویه؛ ج ۲، ص ۶۶).

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

